

جامعه و سرمایه‌های اجتماعی

سلمان صادقی؛ نویسنار بی‌پن‌یاور است که مرگ مهسا امینی پیامدهای برای جامعه ایرانی داشته است. به دیگر سخن ایران بعد از این اتفاق دستخوش دکودیمی‌های اجتماعی شده است. متن پیش‌رو می‌گوید:
مهمترین ارکان این دکودیمی اجتماعی را در چند بخش مستقل بیان کند.

ماهیت قدرت اجتماعی

پیش از آنکه از افزایش توان جامعه ایران سخن بگوییم، باید به پرسشی بنیادین پاسخ دهیم: به راستی جامعه چیست؟ چگونه متولد می‌شود؟ چگونه می‌پوید؟ و چگونه می‌پاید؟ در پاسخ باید گفت جامعه از ترکیب عناصر عینی و عناصر ذهنی پدید می‌آید. عناصر عینی جامعه با مرزهای ژئوپلیتیک، سامان سیاسی، صورت‌بندی طبقاتی و فراسویان اجتماعی در ارتباط است. این عناصر بدن جامعه را می‌سازد، اما آنچه روح جامعه را می‌سازد، عناصر ذهنی است؛ یعنی تاریخ مشترک، زبان‌های مشترک و از همه مهم‌تر ادراکات و احساسات مشترک (درد مشترک و امید مشترک).

در واقع، به هر میزان درک مشترک از پدیده‌های اجتماعی کلان‌دامنه بیشتر باشد و هرچه احساسات مشترک نیرومندتری دربارهٔ این پدیده‌ها شکل بگیرند، «وجدان جمعی» توانمندتر و «عقل سلیم» (Common sense) نیرومندتر است و این یعنی به همان میزان جامعه نیرومندتر است. در برهه‌های مختلف تاریخی و در جوامع

مختلف بارها مشاهده شده است که یک رخداد اجتماعی به نوزایی در ادراک و احساس جمعی انجامیده است. این رخدادهای اجتماعی با جداسدن و فراروی از ظرف زمانی و مکانی خود به رخدادهایی تاریخی بدل می‌شوند و مناسبات و جهت‌گیری اجتماعی را دستخوش دکودیمی می‌کنند. این اتفاق نیز از این دست رخدادهای اجتماعی به شمار می‌رود. رخدادی که با بازآفرینی ادراکات و احساسات مشترک در آحاد جامعه نظام اجتماعی را بسیار متراکم‌تر کرده است. این رخداد به البته سه ایرکشد: جامعه ایرانی انجامیده و افزون بر آن به شکل‌گیری خودآگاهی جمعی و افزایش سرمایه اجتماعی جامعه ایران انجامیده است. در ادامه در چند بخش مجزا به توضیح تحولاتی می‌پردازیم که هر یک به نوبه خود مقوم جامعه ایرانی بوده‌اند:

۱. از شکاف نسلی به پیوند نسلی

در دهه‌های اخیر شاهد تشدید روزافزون پدیده شکاف نسلی بوده‌ایم و مدت‌هاست که نسلی‌ها گذشته، انگشت اتهام را به سوی نسل‌های جدید گرفته‌اند و آنها را به انحراف از ارزش‌ها و اهداف خود و گذشتگان‌شان متهم می‌کنند. در این میانه هم موم و هم نخبگان علمی به یکسان مشغول متهم‌کردن نسل‌های جدید بوده‌اند، اما این واکنش‌ها بیش از هر چیز ریشه در نفهمیدن تفاوت‌های نسل جدید داشت. واقعیت این است که جهان‌بینی نسل جدید بیشتر مبتنی بر واقع‌گرایی و عمل‌گرایی است، درحالی‌که نسل گذشته جهان را بیشتر از دریچه جامعه‌نگرایی

و آرمان‌شگرایی می‌دید. به تعبیر کیدز نزی اگر نسل گذشته پیرو «سیاست راهبی» بود، نسل جدید پیرو «سیاست زندگی» است.

نگارنده پیش‌ازاین در مقدمه کتاب «برابری و نفاوت: آیا می‌توانیم با هم زندگی کنیم؟» که در سال ۱۳۹۸ انتشار یافت، به این موضوع پرداخته است. در آنجا آمده است: «در ایران امروز، مطالبه حقوق فردی بیش از هر زمان دیگر «شخصی» شده است و کمتر از هر زمان دیگر خود را با ایدئولوژی‌ها، مذاهب و التزامات اجتماعی پیوند می‌زند. نشانه‌های این تحول به‌ویژه در مطالبات نسل‌های جدید و زنان دیده می‌شود. در افکار عمومی ایران امروز، سیاست زندگی به‌سرعت جایگزین سیاست راهبی می‌شود و سرعت این جایگزینی تا حدی است که برخی به اشتباه افتاده و از آن به زوال سیاست و نیهیلیسم پیش‌رونده یاد می‌کنند. آنچه ما از آن به شکاف نسلی یاد می‌کنیم و گاهی با دیده سرزنش به آن می‌نگریم، در مواردی ناشی از ناتوانی درک منطقی رفتار نسل‌های جدید است؛ چیزی که همواره برای نسل‌های قدیمی دشوار بوده است.» (صادق‌زاده در تورن، ۱۳۹۸: ۱۱–۱۹). اما مرگ پیش‌روی نسل گذشته به وجود آورد تا بتوانند بهتر و عمیق‌تر از هر زمان دیگر نسل جدید را درک کنند و با ادراکات و احساسات آنها شریک شوند. این امر تا حد زیادی شکاف نسلی را بر کرد و نوعی پیوند نسلی را بر جای آن نشاند.

با مرور اندیشه‌های نظریه‌پردازان اصلی در زمینه سرمایه اجتماعی مانند گلمن، فوکویاما، بورودیو و به‌ویژه باتام

می‌توان گفت سه مؤلفه ارزش‌ها، اعتماد و شبکه‌ها مؤثرترین مؤلفه‌ها در تعیین میزان سرمایه اجتماعی هستند. در این زمینه باید گفت بخشی از سرمایه اجتماعی ریشه در وجود جامعه مدنی نیرومند دارد و به زیرساخت‌های اجتماعی بازمی‌گردد و بخشی دیگری از آن در پیوندی تنگاتنگ با اندرکنش اجتماعی است. آنچه در فردای درگذشت زینا رخ داد، دقیقاً به بخش دوم سرمایه اجتماعی کره می‌خورد، جایی که کنشگران اجتماعی جامعه ایران کنش خود را درون چارچوب ارزش‌هایی مشترک و حقوقی بنیادین به هم پیوند کتند. کنش‌های اجتماعی پادشده شکلی فراترطبیقی و فراگروهی داشت. از دیگر سو، نشان داد افکار عمومی در ایران آن سطح بالایی از بلوغ رسیده است که در میانه سخت‌ترین شرایط اقتصادی به مطالبه‌های آرمان‌خواهانه‌ای مانند حقوق زن و کرامت انسانی توجه ویژه‌ای دارد.

به بیان کوتاه می‌توان گفت این مه‌ذات‌بنداری موجب شده است تا هویشاری اجتماعی نسبت به یک پدیده آسیب‌شناختی به مرحله آگاهی و سپس خودآگاهی اجتماعی ارتقا یابد و در بالغ‌ترین سطح، خودش را ذیل مکانیسم حقوق فرهنگی تعریف کند. این اتفاق آن‌های روشن را پیش‌روی وجدان جامعه ایران قرار داده است. آینه‌ای که جامعه ایرانی را دیگر خود را درون آن می‌بیند.



زاری از مردم طلب عفو کرد، با توجه به اینکه هیچ آسی در دریا و دیوار وجود نداشت از طرف محمود افغان آسی خبر را به دربار فرستاده شد تا شاه سلطان حسین به خدمت محمود مراجعه کند. شاه سلطان حسین در نهایت سراسرآفکنده گی به سوی فرح‌آباد رهسپار شد. اطرافیان شاه و بزرگان کشور کوشش کردند محمود را قانع کنند که بهتر است برای ادای احترام به پیشواز شاه برود، اما او نپذیرفت.

محمود در اولین گام بعد از نشستن بر تخت سلطنت، دستور داد اموال کسانی را که برای او جاسوسی کردند، مصادره و سپس همه آنان را اعدام کرد.

سربازان افغان به دلیل تعداد کم توانایی تسلط بر تمام ایران را نداشته و قدرت محمود تنها به پایتخت معطوف بود، بنابراین در این زمینه هرچ‌ومرح عجیبی در ایران برقرار و متأسفانه بزرگان قایل در سرتاسر کشور به عوض ارائه راهکار مناسب برای برورفت از این وضعیت هرکدام در گوشه‌ای از ایران، اعلام خودمختاری کرده از قبیل ملک محمود سیمتانی در خراسان ابدالی‌ها در هرات و اعراب در خورستان. حمله پطر کبیر به ایران، «لکه‌ارت در کتاب انقراض صفویه می‌نویسد، پطر کبیر بعد از اطلاع از گزارش ولینسکی مأمور ویژه خود، درباره اوضاع خراب ایران، قبل از حمله محمود افغان در تدارک حمله به ایران بود. ظاهراً پطر کبیر نمی‌خواست حمله خود را به ایران قبل از سال ۱۷۲۳ میلادی آغاز کند؛ زیرا در نظر داشت نواقصی را که در نتیجه جنگ با سوسند پیش آمده بود، برطرف سازد و بعد با تجهیزات کامل جنگی خود، حمله کند. بنابراین پس از اطلاع از حمله محمود افغان، نقشه خود را زودتر از زمان در نظر گرفته‌شده عملی کرد.

پطر کبیر در تاریخ ۱۷۲۳/۱۱/۲۴ هجری شمسی یعنی ۹۳ روز قبل از سقوط اصفهان در حاحی طرخان با نواگان دریایی به تعداد ۲۴۴ کشتی زیر نظر دریاسالار ابریکس، ۲۲ هزار یابده نظام که تمام آنها در جنگ سوند شرکت کرده بودند، ۳۰ هزار قاق، ۲۲ هزار قلموق، ۳۰ هزار تاتار و پنج هزار ملوان به ایران لشکرکشی کرد. پس از حمله متعدد پی‌مابین ترکیه عثمانی و روسیه در تاریخ ۱۱۰۳/۲/۴ هجری شمسی در قسطنطنیه معاهده تقسیم ایران بین روس و عثمانی و شمال غرب ایران

دولت عثمانی در اوایل سال ۱۱۰۳ هجری شمسی پس از تنظیم معاهده با روسیه به ایران اعلان جنگ کرد و پس از لشکرکشی شمال غرب و غرب ایران را به تصرف اخیار خود درآورد.

کنشور ایران از سال ۱۱۰۳ هجری شمسی تا ۱۸ اسفند سال ۱۱۱۲ هجری شمسی مصادف با هشت مارس ۱۷۴۶ میلادی که مصادف با تاج‌گذاری نادرشاه در اشدت مغان و خروج کامل بیگانگان از وطن است، بالغ بر ۱۳ سال در تصرف بیگانگان و شورشیان داخلی بوده است.

- سقوط اصفهان به روایت کروینسکی و یازنویسی سواد طباطبایی
- انقراض سلسله صفویه نوشته لارنس لکه‌ارت ترجمه احمدکامران دولت‌شاهی
- زندگی نادرشاه نوشته یوشی هونو
- تاریخ ملل‌آران نادرشاه نوشته محمدعظیم حنوی
- نادرشاه نوشته لارنس لکه‌ارت ترجمه شفق همدانی
- تاریخ جهانگشای نادر نوشته میرزا مهدی استرآبادی

۳ تقویت اتحاد ملی

در این رویداد بسیاری از ایرانیان خود را در جایگاه زینا یا در جایگاه پدر، مادر، خواهر یا برادر او دیدند و این‌گونه با تمام وجود به غم او شریک شدند و این‌گونه همگان در شبکه تقابلی از خواهری بر برادری قرار گرفتند. البته بی‌تردید مطالبات بیان‌شده بنیادهای فراخ‌دامنه‌ای دارد و از مسائل سیاسی تا مطالبات اقتصادی را در بر می‌گیرد،

مطالباتی که هر یک در مقام کسلی اجتماعی عمل می‌کنند، اما آنچه در تحولات اخیر همه این مطالبات براننده را فعال و یکپارچه کرد، سوگوازی زینا امینی بود. به بیان دقیق‌تر مطالعه حقوق زن ایرانی بود.

۴ شکل‌گیری خودآگاهی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی

جامعه ایرانی برای چند دهه متوالی سببوری فرسایشی را طی کرده است و در بیشتر موارد منافع متضاد بر احساسات مشترک ستولنی شده‌اند، به نحوی که بسیاری از مطالعات جامعه‌شناختی در دهه‌های اخیر سیر نزولی سرمایه اجتماعی در ایران را نشان داده است. اما سرمایه اجتماعی چیست و از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟ زنا محدود بود و بسیاری از مردان با این مطالبات یکپانه بوده‌اند، اما همین واقعیت ویژگی تمایزبخش مطالبات اخیر است. در واقع برای نخستین بار است که مسئله حقوق زنان به نقطه عزیمت مطالبه‌ای اجتماعی بدل می‌شود که ابغادی فرایگر دارد و مردان نیز در آن سهیم‌اند.

تا جایی که نزد بسیاری از افراد نکوهش نسل جدید جای خود را به ستایش آن داد، هرچند نکته نامانده که نسل

جدید برای دریافت بینشی عمیق‌تر و فهمی کلان‌دامنه‌تر از مومکراسی و توسعه سیاسی به‌شدت نیازمند تعقیبه فکری از سوی نسل پیشین و تقویت حساسیت آن است.

۲ ترمیم شکاف جنسیتی و تقویت همبستگی اجتماعی

یکی از آسیب‌های مهم جامعه ایرانی شکاف جنسیتی است که دست در دست تبعیض جنسیتی دارد. از فردای مواجهه ایرانیان با مدرنیته آرام‌آرام حضور زنان در عرصه عمومی گسترش یافته است و آنها دوشادوش مردان بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی را برعهده گرفته‌اند. باوجوداین، بسیاری از حقوق و مطالبه‌های آنها باالکلیف مانده است. به بیان دیگر، درحالی‌که مسئولیت زنان در جامعه ایرانی افزایش یافته است، حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها در بسیاری از موارد متناسب با مسئولیت‌های یادشده گسترش نیافته است. از سوی دیگر، در دوره‌های اخیر بسیاری از مسائل مربوط به مطالبات و حقوق زنان به دایره بسته‌ای از زیست اجتماعی زنان محدود بود و بسیاری از مردان با این مطالبات یکپانه بوده‌اند، اما همین واقعیت ویژگی تمایزبخش مطالبات اخیر است. در واقع برای نخستین بار است که مسئله حقوق زنان به نقطه عزیمت مطالبه‌ای اجتماعی بدل می‌شود که ابغادی فرایگر دارد و مردان نیز در آن سهیم‌اند.



هنگام بروز حوادث و مشکلات، فرشتگانی از آسمان‌ها به کمک و یاری آنان خواهند آمد. در نتیجه ترویج این تفکر ضربات جبران‌ناپذیری به مملکت در آن عصر وارد کرد. لکه‌ارت در کتاب انقراض سلسله صفویه درباره روز و شب قبل از جنگ کلناباد که بین محمود افغان و سپاه شاه سلطان‌حسین در نزدیکی اصفهان درگرفت می‌نویسد: «در هفت مارس ایرانی‌ها از دهکده کلناباد گذشتند و از مجرای آب بزوب عبور کردند و سپس در یک‌مابلی غرب جلغلی‌ها موعج گرفتند.

در آن روز به‌جز زردخوردر مختصری میان علمبرداران خا و عده‌ای از افغان‌ها که برای غارت آمده بودند، واقعه مهمی روی نداد و علت آن این بود که منجمان شاه گفته بودند که در هشتم مارس اوضاع کواکب مساعد نخواهد بود. محمود و لشکریانش مثل اینکه از توقف سپاه ایران در بیم و هراس افتاده بودند، هیچ اقدامی نکردند. شاه خرافاتی و زودپو که از اظهارات منجمان قانع نشده بود، فرمان داد در آن شب به سربازان آبرکوش سحرآمیز بدهند. جریان از این قرار بود که یکی از فرماندهانش گفته بود که اگر سربازانش از آب‌کوشت بخورند، نامرئی خواهند شد و به این ترتیب می‌توانند بر دشمن فائق آیند. قرار شد در چند ظرف، هرکدام دور آن بزرگ بریزند و ۲۲۵ دانه نخود که در هر یک از آنها دختر بارگه‌ای ۲۲۵ بار کلمه‌ای را خوانده باشد، در آن بریزند. این اوامر تنها دستوری بود که در آن جنگ به خوبی اجرا شد. صرف‌نظر از اجرای تمام و کمال این دستور، می‌توان ادعای کرد از انتصاب این‌گونه فرماندهان که با پرداخت رشوه به خواجه‌ها بدون هیچ‌گونه مهارت و استعدادی، مسند فرماندهی می‌آوردند، همین پیشنهاد پنهان آتش نخود به‌عوض طرح‌ریزی عملیاتی را در نظر داشت.

پدر دوسر سو دربار سببوری حیات و حوسادت او نوشته در واقع زمانی که همه افتخار کرامت نبروه‌ای تحت امر وی را داشتند، بی‌بغیبتی سرفراز به نبروه‌ای خود در صدار بودند. به‌کهبانان شاهی هم که دیدند سپاه اصلی با به فرار گذاشته و آنها را تنها رها کرده، آنها هم به پیروی از فرمانده خود را رها کرده و راه فرار را پیش گرفتند. و در این زمینه محمود افغان نهایت استفاده را کرد و ایران متحمل شکست شد. پس از شکست، شورشیان افغان اصفهان را به محاصره درآوردند و راه‌های خروجی و ورودی شهر را محسداکظم مروی، منشی دربارش، به تصرف درآورد. در میان کارگزاران حکومتی همچان ادامه داشت. کروینسکی می‌نویسد در هر شهر و روستایی دودستگی حاکم بود و مردم آنها نمی‌توانستند بر برابر دشمن مشترک متحد شوند. مهم‌ترین گروه، سپاهی بود که حاکم معزول لرستان علی مردان‌خان فراهم کرد، اما برادر همان سردار، از سر حسادت، با استفاده از غیبت او برای کردآوری سپاهیان تازه‌نفس، با پرداخت پول سربازان را نوازشت خسرانه سرفرازاشت. و حمله‌ای خان‌ا عرض نمود که به نیروی اقبال بی‌زوال، دمار از روزگار آن طایفه بی‌عاقبت بر خواهم آورد.

روز دیگر با جمعیت فراوان از اصفهان فرار آمد، در مواجهه با سپاه مخالف صف‌آزایی شد. از جانبین نامداران به جنگ و جدال مشغول گردیدند تا غروب اتفاق با نحوی بارگه‌اشمی حرکت کند و در محاصره ایمن و آفرین از دوست و دشمن بدین کنیدشکن بلند شد و قریب یک هزار سر از افغان جدا نمودند، روز دیگر جان طریق محاربه به نمودند. هم‌روزه با جمعیت فراوان داد مرئی و مردانگی می‌داد. همه‌روزه مردم اصفهان به دور دولت‌سرای آن نره شیر دروگان جمع می‌شدند و بدون صواب‌بید و مشورت او متوجه امری نمی‌شدند.

نادر دیکر با جمعیت فراوان از اصفهان بیرون آمد، در مواجهه با سپاه مخالف صف‌آزایی شد. از جانبین نامداران به جنگ و جدال مشغول گردیدند تا غروب اتفاق با نحوی بارگه‌اشمی حرکت کند و در محاصره ایمن و آفرین از دوست و دشمن بدین کنیدشکن بلند شد و قریب یک هزار سر از افغان جدا نمودند، روز دیگر جان طریق محاربه به نمودند. هم‌روزه با جمعیت فراوان داد مرئی و مردانگی می‌داد. همه‌روزه مردم اصفهان به دور دولت‌سرای آن نره شیر دروگان جمع می‌شدند و بدون صواب‌بید و مشورت او متوجه امری نمی‌شدند.

نادر دیکر با جمعیت فراوان از اصفهان بیرون آمد، در مواجهه با سپاه مخالف صف‌آزایی شد. از جانبین نامداران به جنگ و جدال مشغول گردیدند تا غروب اتفاق با نحوی بارگه‌اشمی حرکت کند و در محاصره ایمن و آفرین از دوست و دشمن بدین کنیدشکن بلند شد و قریب یک هزار سر از افغان جدا نمودند، روز دیگر جان طریق محاربه به نمودند. هم‌روزه با جمعیت فراوان داد مرئی و مردانگی می‌داد. همه‌روزه مردم اصفهان به دور دولت‌سرای آن نره شیر دروگان جمع می‌شدند و بدون صواب‌بید و مشورت او متوجه امری نمی‌شدند.

راه غلط را در پیش می‌گرفت، به قزویب رفت و در آنجا به عوض سپه‌آه‌گیری و مراجعت به اصفهان عاشق دخترش شد و با پولی که برای تهیه سپاه دریافت نموده بود، بساط لعب و لهو را در آن شهر فراهم نمود.»

شروع فروپاشی سلسله صفویه نیز از پایان سلطنت شاه عباس بزرگ آغاز شد. شاه‌عباس بزرگ، خواجه‌سرایان پیوسته در محوطه حرم‌سرا محفوظ بودند و بی‌آنکه سهمی در حکومت داشته باشند، تنها وظیفه آنان محافظت از تختخواب شاهی بود نه پاسداری از تخت شاهی. اما متأسفانه در زمان شاه سلطان‌حسین، به دلیل ارتباط بی‌حومرز خواجه‌سرایان قبل از قیام مردم خود بیشتر از حمله همسایگان بیرون‌مرمی بود. شاه عباس در همه شهرها و نقاط کشور با کوچ اجباری قبایل، گروه‌های آمیخته‌ای از تواد، زبان و رسوم متفاوت کرد می‌آورد و با این سیاست از ایجاد اتحاد و یگانگی میان آنان علیه دولت مرکزی جلوگیری می‌کرد. افزون بر این پیوسته میان آنها دودستگی مذهبی شدیدی برپا بود. این دودستگی و خوسومت مذهبی به‌ویژه در محرم و روزگهای تابوعا و عاشورا به اوج خود می‌رسید. این دیوار جدایی که در سراسر کشور به دست شاه عباس برپا شده بود و با بزرگی و نظارت بسیار به کار گرفته می‌شد، بیش از هر وسیله دیگری در برقراری نظم و آرامش درونی در شهرها در زمان صلح مؤثر بود. اگر همین سیاست در شهر قندهار نیز اجرا می‌شد، بی‌گمان این آشوب و فتنه در سراسر کشور برپا نمی‌شد. هنگامی که شاه عباس بر شهر قندهار مسلط شد، این سیاست را در آنجا نیز با فقت زیاد بر پا کرد، ولی پس از تسلط پادشاه هند بر شهر قندهار این سیاست کم‌کم به دست فراموشی سپرده شد. گرچه شاه عباس دوم این شهر را دوباره پس گرفت، اما از روی بی‌توجهی نتوانست دوباره این سیاست را در این شهر احیا کند.

اگرچه شاه عباس کبیر خود برای کربانی‌های بی‌شمار به ایران فرستاد ولی باز وی را می‌توان مسئول مهم‌ترین عملی دانست که باعث انحطاط و سراجاج انقراض سلسله صفوی شد. زیرا این پادشاه در نتیجه ترس از تسلط فرزندان خود و همچنین احساس حسادت به آنها، شیوه پایستندی را مرسوم کرد، به این نحو که وی ولی عهد و همچنین سایر شاهزادگان را تا وقتی که زمام امور را به دست می‌گذاشت خود بگیرند، در حرم‌سرا نگاه می‌داشت. این مطالعه مختصر دوران سلطنت جانشینان شاه عباس به خوبی برمی‌آید که تاثیر چنین ترتیبی در روحیه شاهزادگان تا چه حد مخرب و ناگوار بوده است و خوش‌گذرانی و عادت به نوشیدن مشروبات الکلی چه عواقب ناگواری نسبتاً برپا می‌آورد این پادشاهان بلکه برای سلسله صفویه و مردم ایران به بار آورده است.

سرجان ملکم، نتیجه تربیت شاهزادگان را در حرم‌سرا به طریق مختصر و مفید چنین بیان می‌کند: «شاهزاده‌ای که هرگز اجازه نداشت زندان خود (یعنی حرم‌سرا) را تا وقت جلوس به تخت ترک کند، احتمالا بی‌عاقبت می‌م‌شود و امکان نداشت بعد از نیل به سلطنت در مقابل اختیارات کامل مقاومت کند و چون در دوران پادشاهی خود تنها برای انتخاب مناسب رفتار سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و مذهبی دست‌نمزد می‌توانست. بنابراین چنانچه باید به اهمیت تاثیر ارزش در قلمب استقلال و تمامیت ارشی یکی ک کشور آگاه نبودند و بی‌اعتنایی به سپاهیان را به جایی رساندند که در سال ۱۶۹۲ میلادی سربازان در امور مذهبی نیز چنانچه پیش از این اشاره شد، شاه اسماعیل، بنیان‌گذار سلسله صفویه، آیین شیعه را به درستی جهت خروج ایران از بی‌و بی‌اعتبار تأسیس کرد. شاه اسماعیل موفق شد ایرانیان را به مذنب شیعه درآورد. اما در واقع ایرانیان از بی‌و بی‌اعتبار تأسیس کرد. شاه اسماعیل مجدداً پیاد شد ولی نتوانست مغفوت با شیخ دوره صفویه دانست. بنابراین بی‌اعتنایی که اندک خطر محمود افغان مملکت را تهدید کرد، عامل مذهبی در پیش‌قدمی مردم به دربار ایران شد.

متأسفانه یکی دیگر از مشکلات مردم در آن زمان، تولید فرهنگ خرافه‌پرستی و ترویج آن در بین آحاد مردم بود. در این باور، مردمان به یقین رسیده بودند که برترین انسان‌ها و برگزیده خداوند هستند و بنابراین سوار کرده و گفت چه باید کرد؟ امرا گفتند که او را به حضور طبلیده در خلوت‌سرای خاص محبوس باید

که در حوصله این گزارش نمی‌گنجد، باعث جنگ‌های خونین بین ایران و عثمانی شد. برابر اعتقاد مورخان، در رشد حکومت صفویه تا زمان سلطنت شاه عباس کبیر ادامه داشت و در نهایت به اوج خود رسید. اما شروع فروپاشی سلسله صفویه نیز از پایان سلطنت شاه عباس بزرگ آغاز شد.

شاه عباس کبیر در سال ۹۶۷ هجری شمسی بر تخت پادشاهی نشست. با وجود تمام خدمات شاه عباس به ایران، او برای جانشینان خود این رویه نظارت‌گر را به جا گذاشت که تنها با ایجاد دودستگی میان مردم، می‌توان با اسودگی فرمانروایی کرد. ترس شاه عباس از قیام مردم خود بیشتر از حمله همسایگان بیرون‌مرمی بود. شاه عباس در همه شهرها و نقاط کشور با کوچ اجباری قبایل، گروه‌های آمیخته‌ای از تواد، زبان و رسوم متفاوت کرد می‌آورد و با این سیاست از ایجاد اتحاد و یگانگی میان آنان علیه دولت مرکزی جلوگیری می‌کرد. افزون بر این پیوسته میان آنها دودستگی مذهبی شدیدی برپا بود. این دودستگی و خوسومت مذهبی به‌ویژه در محرم و روزگهای تابوعا و عاشورا به اوج خود می‌رسید. این دیوار جدایی که در سراسر کشور به دست شاه عباس برپا شده بود و با بزرگی و نظارت بسیار به کار گرفته می‌شد، بیش از هر وسیله دیگری در برقراری نظم و آرامش درونی در شهرها در زمان صلح مؤثر بود.

اگر همین سیاست در شهر قندهار نیز اجرا می‌شد، بی‌گمان این آشوب و فتنه در سراسر کشور برپا نمی‌شد. هنگامی که شاه عباس بر شهر قندهار مسلط شد، این سیاست را در آنجا نیز با فقت زیاد بر پا کرد، ولی پس از تسلط پادشاه هند بر شهر قندهار این سیاست کم‌کم به دست فراموشی سپرده شد. گرچه شاه عباس دوم این شهر را دوباره پس گرفت، اما از روی بی‌توجهی نتوانست دوباره این سیاست را در این شهر احیا کند.

اگرچه شاه عباس کبیر خود برای کربانی‌های بی‌شمار به ایران فرستاد ولی باز وی را می‌توان مسئول مهم‌ترین عملی دانست که باعث انحطاط و سراجاج انقراض سلسله صفوی شد. زیرا این پادشاه در نتیجه ترس از تسلط فرزندان خود و همچنین احساس حسادت به آنها، شیوه پایستندی را مرسوم کرد، به این نحو که وی ولی عهد و همچنین سایر شاهزادگان را تا وقتی که زمام امور را به دست می‌گذاشت خود بگیرند، در حرم‌سرا نگاه می‌داشت. این مطالعه مختصر دوران سلطنت جانشینان شاه عباس به خوبی برمی‌آید که تاثیر چنین ترتیبی در روحیه شاهزادگان تا چه حد مخرب و ناگوار بوده است و خوش‌گذرانی و عادت به نوشیدن مشروبات الکلی چه عواقب ناگواری نسبتاً برپا می‌آورد این پادشاهان بلکه برای سلسله صفویه و مردم ایران به بار آورده است.

سرجان ملکم، نتیجه تربیت شاهزادگان را در حرم‌سرا به طریق مختصر و مفید چنین بیان می‌کند: «شاهزاده‌ای که هرگز اجازه نداشت زندان خود (یعنی حرم‌سرا) را تا وقت جلوس به تخت ترک کند، احتمالا بی‌عاقبت می‌شود و امکان نداشت بعد از نیل به سلطنت در مقابل اختیارات کامل مقاومت کند و چون در دوران پادشاهی خود تنها برای انتخاب مناسب رفتار سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و مذهبی دست‌نمزد می‌توانست. بنابراین چنانچه باید به اهمیت تاثیر ارزش در قلمب استقلال و تمامیت ارشی یکی ک کشور آگاه نبودند و بی‌اعتنایی به سپاهیان را به جایی رساندند که در سال ۱۶۹۲ میلادی سربازان در امور مذهبی نیز چنانچه پیش از این اشاره شد، شاه اسماعیل، بنیان‌گذار سلسله صفویه، آیین شیعه را به درستی جهت خروج ایران از بی‌و بی‌اعتبار تأسیس کرد. شاه اسماعیل موفق شد ایرانیان را به مذنب شیعه درآورد. اما در واقع ایرانیان از بی‌و بی‌اعتبار تأسیس کرد. شاه اسماعیل مجدداً پیاد شد ولی نتوانست مغفوت با شیخ دوره صفویه دانست. بنابراین بی‌اعتنایی که اندک خطر محمود افغان مملکت را تهدید کرد، عامل مذهبی در پیش‌قدمی مردم به دربار ایران شد.

متأسفانه یکی دیگر از مشکلات مردم در آن زمان، تولید فرهنگ خرافه‌پرستی و ترویج آن در بین آحاد مردم بود. در این باور، مردمان به یقین رسیده بودند که برترین انسان‌ها و برگزیده خداوند هستند و بنابراین سوار کرده و گفت چه باید کرد؟ امرا گفتند که او را به حضور طبلیده در خلوت‌سرای خاص محبوس باید

^[1] شاه‌عباس بزرگ، خواجه‌سرایان پیوسته در محوطه حرم‌سرا محفوظ بودند و بی‌آنکه سهمی در حکومت داشته باشند، تنها وظیفه آنان محافظت از تختخواب شاهی بود نه پاسداری از تخت شاهی

^[2] شاه‌عباس بزرگ، خواجه‌سرایان پیوسته در محوطه حرم‌سرا محفوظ بودند و بی‌آنکه سهمی در حکومت داشته باشند، تنها وظیفه آنان محافظت از تختخواب شاهی بود نه پاسداری از تخت شاهی